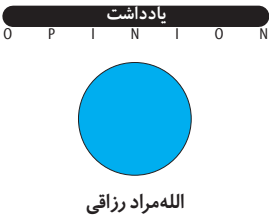


انقلاب مهارت‌آموزی در ایران

در حالی که بیکاری جوانان کشور را به چالش کشیده، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با نهضتی خاموش، مهارت‌آموزی را به ایزاری برای بازسازی امید و اشتغال تبدیل کرده است



الهمراد رزائی

مدیرکل اسبق سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای

نظام مهارت‌آموزی نیازمند بازتعریف

نظام آموزش فنی‌وحرفه‌ای ایران، به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی توسعه نیروی انسانی، با چالش‌هایی جدی مواجه است که نیازمند حمایت و اصلاح فوری است.

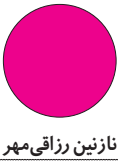
این نظام که روزگاری قطب سوم آموزش کشور در کنار آموزش پایه و عالی بود، امروز با کاهش اثر بخشی، تعطیلی برخی کارگاه‌ها و اجاره آن‌ها

به بخش خصوصی برای مقاصد غیرآموزشی، در تنگنا قرار گرفته است. نمونه بارز این وضعیت، مرکز فنی‌وحرفه‌ای مشیریه تهران است؛ مجموعه‌ای ۲۰ هکتاری با ۵۰ هزار مترمربع زیربنا و تجهیزات پیشرفته که با بودجه عمومی در دهه ۷۰ برای توانمندسازی کارجویان جنوب تهران ساخته شد، اما به دلیل ادعای مالکیت خصوصی پلمب شده و آینده صدها مهارت‌جو را به خطر انداخته است. با این حال، با حمایت هدمفند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، می‌توان این نظام را احیا کرد و پلی به سوی اشتغال پایدار ساخت.

چالش‌های پیش روی نظام مهارت‌آموزی چندوجهی‌اند. مدارک فنی‌وحرفه‌ای با سطوح شغلی در صنایع و خدمات تخصصی هم‌تراز نیستند و نمی‌توانند مهارت‌آموزان را به مناصب مدیریتی یا تخصصی برسانند. آموزش‌ها فاقد جامعیت‌اند. برای مثال، یک تراشکار تنها کار با دستگاه را می‌آموزد، اما دانش تحلیل مواد یا کاربرد قطعات در صنعت به او آموزش داده نمی‌شود. نبود پیوند مؤثر میان آموزش و محیط کار نیز شکاف میان مهارت‌آموزان و نیازهای بازار را عمیق‌تر کرده است.

افزون بر این، عدم به‌روزرسانی آموزش‌ها با فناوری‌های نوین، مانند هوش مصنوعی، و بی‌توجهی به مهارت‌های کشاورزی در مناطق روستایی، با توجه به پیری جمعیت و مهاجرت به حاشیه شهرها، تهدیدی جدی برای اقتصاد بومی است. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌تواند با ابتکارات هدمفند، این چالش‌ها را به فرصت تبدیل کند. نیازسنجی دقیق و منطقه‌ای برای شناسایی تقاضای بازار کار، به‌روزرسانی محتوای آموزشی با تمرکز بر مهارت‌های آینده‌نگر، و تقویت پیوند با صنعت از طریق پلتفرم‌های دیجیتال، گام‌هایی کلیدی‌اند.

این وزارتخانه با حمایت از تشکل‌های صنفی-تخصصی می‌تواند کیفیت آموزش‌ها را با استانداردهای جهانی هم‌راستا کند. بهره‌گیری از شرکت‌های دانش‌بنیان و فضاهای کار اشتراکی نیز می‌تواند بستری پویا برای تبادل تجربه و شبکه‌سازی حرفه‌ای فراهم آورد. افزایش بودجه سازمان فنی‌وحرفه‌ای و احیای کارگاه‌های آموزشی، مانند مرکز مشیریه، از اولویت‌های فوری است. این اقدامات نه‌تنها از سودجویی در برابر فضاهای آموزشی جلوگیری می‌کند، بلکه امید را به جوانان بازمی‌گرداند. حمایت وزارت تعاون از طرح‌های کارآموزی و مشوق‌های مالی برای کارفرمایان می‌تواند نیروی کار ماهر را به بازار متصل کند. با این اصلاحات، نظام مهارت‌آموزی ایران می‌تواند به موتور محرکه‌ای برای کاهش بیکاری، توانمندسازی جوانان و ارتقای رقابت‌پذیری اقتصاد ملی تبدیل شود. آینده روشن است، به شرط آنکه امروز اقدام کنیم.



نازنین رزائی‌مهر

روزنامه نگار

در خیابان‌های شلوغ تهران، جایی که رؤیای شغل پشت میزهای دانشگاهی گم شده، جوشکار جوانی با دست‌های پینه‌بسته، آینده‌اش را با گواهینامه‌ای مهارتی می‌سازد. با بیکاری جوانان که به بیش از ۳۰ درصد رسیده و مدارک دانشگاهی به کاغذهایی بی‌ارزش بدل شده‌اند، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با نهضتی خاموش اما قدرتمند، مهارت‌آموزی را به سلاحی برای بازپس‌گیری امید تبدیل کرده است. این گزارش، سفری است به قلب سیاست‌های مهارت‌آموزی ایران، جایی که کارگاه‌های کوچک و کلاس‌های آموزشی، آینده‌ای نور را برای میلیون‌ها نفر رقم می‌زنند. آیا این انقلاب آموزشی می‌تواند نسلی را از دام مدرک‌گرایی نجات دهد؟

نهضت مهارت‌آموزی

در سال ۱۳۵۹، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای با ادغام پراکنده واحدهای آموزشی وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف شکل گرفت. این سازمان که حالا زیر چتر وزارت کار فعالیت می‌کند، مأموریت عظیمی دارد: تبدیل نیروی کار خام به سرمایه‌ای ماهر و آماده برای بازار. از جوشکاری و برق صنعتی تا برنامه‌نویسی و طراحی وب، این سازمان بیش از ۴۰۰ عنوان شغلی را در برنامه‌های آموزشی خود گنجانده است.

تا سال ۱۴۰۳، شبکه‌ای از ۶۵۷ مرکز دولتی و حدود ۲۲ هزار آموزشگاه آزاد در سراسر کشور گسترده شده‌اند. این مراکز، سالانه بیش از ۲ میلیون نفر را آموزش می‌دهند، از روستاییان سیستان و بلوچستان گرفته تا دانشجویان تهرانی که از مدرک گرایی خسته شده‌اند. آمارها نشان می‌دهد ۵۷ درصد از این مهارت‌آموختگان به بازار کار راه پیدا می‌کنند و در رشته‌هایی مانند آرایشگری یا جوشکاری، این نرخ به ۸۰ درصد می‌رسد. این اعداد، نوید یک تحول خاموش را می‌دهند.

اما این نهضت فقط به اعداد خلاصه نمی‌شود. در راستای بنیانه‌گام دوم انقلاب، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برنامه‌ای بلندپروازانه را آغاز کرده است: «مهارت‌آموزی برای همه».

از برگزاری اردوهای عمیق مهارتی برای سربازان وظیفه تا آموزش زنان خانه‌دار در مناطق محروم، این طرح‌ها تلاش دارند تا هیچ‌کس از قطار توسعه جا نماند. حتی زندانیان نیز در این برنامه سهمی دارند، با کارگاه‌هایی که نه‌تنها مهارت، بلکه امید به بازگشت به جامعه را به آن‌ها هدیه می‌دهد.

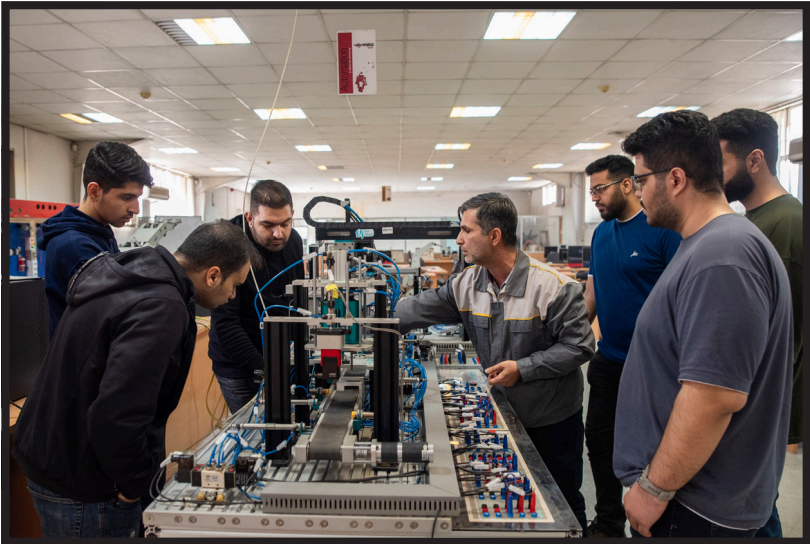
آموزش در دنیای واقعی

یکی از درخشان‌ترین ابتکارات وزارت کار، طرح «مهارت‌آموزی در محیط واقعی کار» است. در این طرح، کارآموزان به جای کلاس‌های خشک تئوریک، مستقیماً به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها فرستاده می‌شوند تا در کنار استادکاران، فوت‌وفن کار را بیاموزند. نتیجه؟ بیش از ۵۰ درصد از این افراد در همان واحدهای تولیدی استخدام می‌شوند.

داستان رضا، جوانی ۲۴ ساله از کرج، نمونه‌ای از موفقیت این طرح است. او که پس از دو سال بیکاری، ناامید از یافتن شغل بود، در یک کارگاه جوشکاری دوره دید. حالا، نه‌تنها استخدام شده، بلکه کارگاه خودش را راه‌اندازی کرده است. «این گواهینامه به من اعتمادیه‌نفس داد»، رضا می‌گوید. در حالی که جرقه‌های جوشکاری، صورتش را روشن می‌کنند، چنین داستان‌هایی، گواهی بر این ادعا هستند که مهارت، کلید قفل‌های بسته است.

نوآوری در آموزش

جهان تغییر کرده؛ همچنین نیازهای بازار کار. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز این موضوع را به‌خوبی درک کرده است. از سال ۱۴۰۰، طرح‌های نوآورانه‌ای مانند «کهد» (کسب مهارت‌های حرفه‌ای از دانشگاه) برای آموزش دانشجویان و فارغ‌التحصیلان بیکار راه‌اندازی شده



است. این طرح، پلی بین دانشگاه و صنعت برقرار ساخته و به دانشجویان کمک می‌کند تا پیش از فارغ‌التحصیلی، مهارت‌های کاربردی بیاموزند.

همزمان، آموزش هیبریدی – ترکیبی از کلاس‌های حضوری و آنلاین – به میدان آمده است. در دورانی که فناوری دیجیتال حرف اول را می‌زند، این رویکرد به جوانان اجازه می‌دهد تا از هر کجای کشور، به دوره‌های آموزشی دسترسی داشته باشند. دوره‌های برنامه‌نویسی، تولید محتوای دیجیتال و حتی هوش مصنوعی، حالا در سبد آموزشی سازمان فنی و حرفه‌ای جای دارند. این تحول، نشان‌دهنده تلاشی است برای آماده‌سازی ایران برای اقتصاد قرن بیست‌ویکم.

علاوه بر این، وزارت کار نگاهی جهانی نیز دارد. تفاهم‌نامه‌هایی با کشورهای روسیه، هند، عراق و آلمان برای تبادل مربی، آموزش مشترک و به‌رسمیت‌شناختن گواهینامه‌های ایرانی امضا شده‌اند. این «دیپلماسی مهارت» می‌تواند درهای جدیدی را برای نیروی کار ایرانی در بازارهای بین‌المللی بگشاید.

چالش‌های پیش رو

با وجود این دستاوردها، مسیر مهارت‌آموزی در ایران هموار نیست. کمبود بودجه یکی از بزرگ‌ترین موانع است؛ تنها ۸ درصد از بودجه آموزش کشور به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای

آینده‌ای با مهارت

آینده مهارت‌آموزی در ایران، به‌شرط رفع این موانع، روشن است. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تکیه بر تجربه‌های گذشته، می‌تواند به الگویی در منطقه تبدیل شود. گسترش آموزش‌های دیجیتال، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و فرهنگ‌سازی برای ارزش‌گذاری به مهارت به‌جای مدرک، گام‌های بعدی هستند.

داستان مهارت‌آموزی در ایران، داستانی است از امید و پشتکار. از کارگاه‌های کوچک در حاشیه شهرها تا کلاس‌های آنلاین در روستاهای دورافتاده، این انقلاب خاموش، زندگی میلیون‌ها نفر را تغییر داده است. برای زینب، مادری که حالا با یادگیری آرایشگری، نان‌آور خانه‌اش شده یا برای سعید، برنامه‌نویسی که از یک دوره آنلاین به یک استارت‌آپ پیوسته، مهارت‌آموزی چیزی فراتر از یک سیاست دولتی است – این مسیری است به سوی خودباوری و آینده‌ای بهتر.

چشم‌انداز ۲۰۴۵ ایران، در گرو جوانانی است که نه با مدرک، بلکه با مهارت، آینده را می‌سازند. وزارت کار با همه چالش‌هایش، در این مسیر تنها نیست. بخش خصوصی، دانشگاه‌ها و خود مردم، همگی باید دست به دست هم دهند تا این نهضت به ثمر نهایی برسد. مهارت‌آموزی، نه‌تنها راهی برای اشتغال، بلکه کلیدی برای بازسازی اعتماد به نفس یک ملت است.

چرا جوانان شغل پیدا نمی‌کنند؟

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با پلتفرم‌های دیجیتال و مشوق‌های کارفرمایی، در حال مرتفع کردن ناترازی مهارتی کشور است

این مدیر به کمبود مهارت‌های نرم هم اشاره می‌کند: «بسیاری از نیروها کار تیمی بلد نیستند، در مدیریت زمان مشکل دارند یا حتی نمی‌توانند گزارش بنویسند. اینها در کارگاه حیاتی‌اند، اما در دوره‌ها به آنها توجهی نمی‌شود». غلامحسین محمدی، رئیس سازمان فنی‌وحرفه‌ای، با اشاره به «مقر مهارتی» در کشور می‌گوید: «از ۱۰۴ میلیون نیروی کار، فقط ۴۰ درصد مهارت کافی برای اتصال به اشتغال دارند.» او هشدار می‌دهد که با تغییرات سریع بازار کار جهانی، ۴۴ درصد مهارت‌های کلیدی تغییر خواهد کرد» و کسانی که مهارت ندارند، عملاً حذف می‌شوند.

راه برون‌رفت کجاست؟

پرسش «چه باید کرد؟» در برابر بحران بیکاری جوانان و ناترازی مهارتی، پاسخی چندلایه می‌طلبد. نیازسنجی دقیق و ایجاد پیوند نظاممند میان آموزش و بازار کار، کلید حل معما است. اما چگونه؟ نخست، باید تقاضای واقعی بازار کار شناسایی شود. این نیازسنجی باید منطقه‌ای و بخشی باشد – نیازهای یزد صنعتی یا گلستان کشاورزی متفاوت است. اتاق‌های بازرگانی، تشکل‌های صنفی و نهادهای محلی باید در این فرآیند مشارکت کنند. همچنین، آموزش‌ها باید داده‌محور و آینده‌نگر باشند، با تحلیل گزارش‌های جهانی (مثل WEF و ILO) و پیش‌بینی مهارت‌های مورد نیاز ۳ تا ۵ سال آینده.

دوم، دوره‌های آموزشی باید بر اساس شایستگی‌های واقعی مشاغل طراحی شوند، نه صرف‌فصل‌های عمومی. شرکت‌ها و صنایع باید در تدوین محتوا، آموزش مربیان و ارزش‌یابی مهارت‌آموزان نقش داشته باشند. پلتفرم‌های دیجیتال ملی هم می‌توانند با تحلیل داده‌ها، مهارت‌ها را با فرصت‌های شغلی تطبیق دهند. مشوق‌هایی مثل معافیت مالیاتی یا تسهیلات بیمه‌ای می‌توانند کارفرمایان را به استخدام جوانان ماهر ترغیب کنند.

بدون این اصلاحات، ناترازی مهارتی نه‌تنها بیکاری را کاهش نمی‌دهد، بلکه سرخوردگی جوانان از آموزش را هم دامن می‌زند. گزارش‌ها نشان می‌دهد جوانان ۲۳ تا ۲۷ ساله ایرانی به‌طور متوسط ۱۹ ماه در انتظار شغل می‌مانند. اگر این روند ادامه یابد، خطر مهاجرت نخبگان و افت رقابت‌پذیری اقتصاد جدی‌تر خواهد شد. ایران به‌نظامی پویا نیاز دارد که در آن سیاست‌گذاران، صنعت، آموزش و جامعه مدنی برای خلق مهارت‌های آینده هم‌افزا شوند. آیا این اراده وجود دارد، یا جوانان همچنان در برزخ بیکاری سرگردان خواهند ماند؟

مهارت یاد گرفته‌ام، تجربه را از کجا بیارم؟ انگار هیچ چیز کافی نیست.» این حس سرخوردگی در میان مهارت‌آموزان فراگیر است. بهنام عبداللهی، مهندس مکانیک و مهارت‌آموز جوشکاری صنعتی، معتقد است آموزش‌ها با نیازهای واقعی صنایع فاصله دارد: «توی کارگاه، جوشکاری پایه یادمان دادند، اما کارخانه‌ها دستگاه‌های پیشرفته دارند که کار با آنها را به ما نیاموختند. باید از صفر در محیط کار یادگیری، که آن هم به‌ندرت پیش می‌آید، چون کارفرماها وقت ندارند.»

شکاف آموزش و صنعت

سحر دوستی، هنرآموز طراحی لباس، از نبود ارتباط میان آموزش و بازار کار گلایه دارد: «ما طراحی یاد می‌گیریم، اما از تولید صنعتی، بازاریابی یا فروش چیزی به ما نمی‌گویند. وقتی می‌خواهی وارد بازار شوی، نمی‌دانی از کجا شروع کنی. خیلی از هم‌کلاسی‌هایم بیکارند یا کار غیرمرتبط می‌کنند.» او به ضعف آموزش‌های عملی اشاره می‌کند: «اساتید بیشتر روی مباحث تئوری تمرکز دارند. ممکن است ساعت‌ها درباره تاریخچه طراحی لباس حرف بزنند، اما وقتی نوبت به دوخت یا شناخت پارچه می‌رسد، امکانات کارگاه‌ها محدود است یا اصلاً فرصت تمرین نداریم.»

سحر همچنین از نبود فرصت‌های کارآموزی واقعی می‌گوید: «در طول تحصیل، به‌ندرت ما را به کارگاه‌های واقعی بردن یا پروژه عملی اجرا کردیم. همه چیز روی کاغذ بود. اگر از ابتدا تجربه عملی کنار آموزش داشتیم، الان خیلی‌ها راحت‌تر وارد بازار کار می‌شدند یا حتی کسب‌وکار خودشان را راه می‌انداختند.» این شکاف میان آموزش و نیازهای واقعی، نه‌تنها اعتماد جوانان به نظام آموزشی را سلب کرده، بلکه آنها را در برابر بازار کار بی‌دفاع گذاشته است.

کارفرمایان در تنگنا

این چالش فقط گریبان مهارت‌آموزان را نگرفته است. مدیر یک کارگاه تولیدی در جنوب تهران می‌گوید: «چندین بار نیروی فنی استخدام کردیم که مدرک و گواهی مهارتی داشت، اما نتوانست با تجهیزات ما کار کند. مجبور شدیم دوباره آموزش‌شان بدهیم، که هم‌زمان بر است و هم هزینه‌بر.» او معتقد است دوره‌های مهارتی، به‌ویژه در مراکز دولتی، از فناوری‌های روز عقب مانده‌اند: «دانشجوها با دستگاه‌هایی آموزش می‌بینند که ما شاید ده سال پیش استفاده می‌کردیم. این فاصله باعث می‌شود آمادگی لازم برای کار واقعی نداشته باشند.»